



مجاز است.

استفاده از:

1. But men of culture and poetry, it will be said, are again and again falling and falling conspicuously, in the necessary first stage to a harmonious perfection.

الف. اما مردان فرهنگ و ادب بارها خواهند گفت در ضرورت مرحله ی اول برای رسیدن به کمال و هارمونی به پا خاسته‌اند.

ب. گفته میشود، افراد اهل هنر و فرهنگ مکرراً "در اولین گام مهم برای حصول به کمال موزون سقوط کرده اند.

ج. اما باید گفته شود، اهل فرهنگ و شعر بارها و بارها در نخستین گام ضروری بسوی تکامل و هماهنگ همواره باناکامی مواجه شده‌اند.

د. اما اهل فرهنگ و هنر چندین بار بطور واضح در نخستین گام به یک دوباره و دوباره تکامل موزون رسیده اند.

2. The central idea of English life and politics is the assertion of personal liberty.

الف. عقیده ی مرکزی زندگی انگلیس و سیاستش رد آزادی شخصی است

ب. اندیشه ی اصلی سیاست زندگی در انگلستان، تاکید بر آزادی شخصی است.

ج. بیانیه ی آزادی شخصی، ایده مرکزی سیاست انگلیس است.

د. اعلام آزادی فردی، سیاست و زندگی انگلیسی‌ها است.

3. Our masses are quite as raw and uncultivated as the French.

الف. توده های ما به همان اندازه بی تجربه اند که فرانسویها هستند.

ب. توده ی مردم ما دقیقاً "به خامی و ناآموختگی فرانسوی ها هستند.

ج. مردم ما کاملاً "مانند فرانسویها خام و بی فرهنگ هستند.

د. عوام جامعه در نپختگی و بی فرهنگی چون فرانسویها هستند.

4. As they call themselves, are kind enough to reassure us by saying that these are trifles, that a few transient outbreaks of rowdiness signify nothing.

الف. آنها آنقدر اعتماد به نفس دارند که فقط بخاطر نامیدن امور جزئی و گرداب عمیق خودشان را هنوز مهربان مینامند.

ب. چون آنها خودشان را آنقدر مهربان میخوانند که امور و شکستهای متغیر این آشوب و بلوا را چیزی بی پایه و اساس بدانند.

ج. از آنجاییکه آنها برای اطمینان خاطر ما با این گفته که اینها امور جزئی هستند و طغیان زودگذر این آشوب بی معنی است، خودشان

رامهربان میخوانند.

د. آنها چون این امور را بی پایه و اساس و همچنین فتنه را بیمعنی می خوانند، خودشان را مهربان تصور می کنند.

5. I will carry out my lectures if they walk over my body as a dead corpse.

الف. من همه ی بیاناتم را به اتمام خواهم رساند اگرچه ممکن است با اهانت آنها مواجه شوم.

ب. من تمام سخنرانی هایم را انجام خواهم داد حتی اگر در این راه کشته شوم.

ج. من تمام سخنرانی هام را اجرا خواهم کرد حتی اگر آنها مرا بکشند و پا روی جسد بیجان من راه بروند.

د. من تمام سخنرانی هام رو اجرا میکنم حتی اگر اونها پا روی نعش من بذارن.



مجاز است.

استفاده از:

6. Accordingly, the secretary of state had to say that although the lecturer's language was "only fit to be addressed to thieves or murderers", yet, "I do not think he is to be deprived."

الف. بر این اساس وزیر ایالت مجبور بود اذعان نماید اگرچه زبان سخنران "فقط مناسب مخاطبان سارق و قاتلان بود"، با وجود این، "فکر نمی کنم که اومی بایست بر کنار شود."

ب. در نتیجه، منشی ایالتی مجبور بود این گفته را خاطر نشان کند که با وجودیکه زبان سخنران "فقط مناسب مخاطبان سارقین و قاتلین بود"، "من فکر نمیکنم که او باید به سخنرانی ادامه دهد."

ج. از آنجاییکه، رازدار دولت زبان سخنران را فقط مناسب مخاطبان طبقه ی عوام میدانست، "از اینرو،" سخنران می بایست بر کنار شود."

د. دبیر ایالتی اذعان داشت از آنجاییکه "بیانات ناطق فقط وصف حال طبقه ی پایین جامعه میباشد"، از اینرو، "ایشان باید استعفا بدهد."

7. In as much as they are humanity's most signal manifestation of it.

الف. آنها والاترین خصوصیات آدمیت را دارند.

ب. از آنجاییکه آنها جلوه ی زیاد انسانیت را نمایان میسازند.

ج. آنها در واقع بیانگر بیشترین احساسات بشری هستند.

د. تا آنجاییکه آنها مظهر نشان بشریت میباشند.

8. Who dwell too exclusively on them already?

الف. چه کسی بیشتر از همه با آنها زندگی کرده است؟

ب. چه کسی پیش از منحصر را به آنها اختصاص داده است؟

ج. چه کسی آنقدر زیاد و منحصر بفرد با آنها بوده است؟

د. چه کسی قبلاً آنقدر با آنها جنگیده است؟

9. To define beauty, not in the most abstract but in the most concrete terms possible.

الف. برای بیان زیبایی، نه در انتزاعی ترین بلکه در عینی ترین شرایط ممکن.

ب. اگر بخواهیم زیبایی را مجسم کنیم نه تنها به شکل معمول بلکه به شکل منحصر بفرد ممکن.

ج. به منظور نشان دادن زیبایی، نه بعنوان اسم ذات بلکه بعنوان آشکارترین شکل ممکن.

د. برای تعریف زیبایی، نه بعنوان مبهم ترین شکل شاید بعنوان اسم ذات.

10. He may pass them all by as being, answerable or not, of no interest to him.

الف. او ممکن است بعنوان موجود زنده همه ی موانع را چه جواب دادنی باشند یا نه، یک به یک پشت سر بگذارد.

ب. او ممکن است که از پاسخ دادن به سؤالات و یا حتی از ظفره رفتن آنها از روی بیعلاقگی اجتناب کند.

ج. او میتواند همه ی آنها را چه قابل جواب دادن نیستند و چه آنهایی که مورد علاقه ی او نیستند، به دیگری پاس دهد.

د. او ممکن است با این فکر که تمام این سؤالات چه قابل جواب دادن باشند چه نباشند، برای او اهمیتی ندارد که آنها را کنار بگذارد.



مجاز است.

استفاده از:

11. Each of a more or less peculiar or unique kind.

- الف. هر یک ممکن است به نوبه ی خود منحصر بفرد باشد.
 ب. هر کسی میتواند با هماهنگی دیگران منحصر بفرد باشد.
 ج. هر کدام کم یا زیاد می تواند از نوع خاص آن باشد.
 د. هر کدام کم و بیش ویژه یا از نوع منحصر بفرد .

12. As products of the same generation they partake indeed of a common character, and unconsciously illustrate each other.

- الف. چون تولیدکنندگان همان عصر، آنهایی هستند که یک شخص را میپذیرند و در واقع با همدیگر او را کامل میکنند.
 ب. همانطور که فراورده های یک نسل باید خصوصیات مشترک داشته باشند، به همین دلیل است که بطور ناگهانی همدیگر را ترسیم می کنند.

- ج. چون یک شخصیت معمولی ممکن است مورد محبوبیت یک نسل واقع میشود، از اینرو همه بطور ناخودآگاه او را مجسم میکنند.
 د. از آنجاییکه حاصل (افراد) یک نسل در واقع از خصوصیت مشترکی بهره مندند و از اینرو بطور ناخودآگاه با مثال همدیگر را شرح می دهند.

13. Those who prosecute either of them are generally little curious of the thoughts of other.

- الف. معمولا افرادی که هریک از آثار را دنبال میکنند، هستند نسبت به افکار دیگران کمتر کنجکاو می باشند.
 ب. بطور کلی مردمی که همه ی آنها را رد میکنند، عموماً "از افکار سایرین آگاه نیستند."
 ج. بطور معمول کسانی که در مورد نظریات دیگران کنجکاو نمیکنند، آنهایی هستند که یکی از آن دورا می پذیرند.
 د. معمولاً "آنهایی که تک تک آنها را میپذیرند، افکار دیگران برایشان کمتر حایز اهمیت است."

14. It is an age productive in personalities, many-sided, centralized, and complete.

- الف. حاصل این قرن افرادی است چند شخصیتی، خودمحور، و کامل از تمام جوانب.
 ب. این نسل مولد شخصیت چند سویه، مرکزی، و کامل است.
 ج. این عصری وجود آورنده ی اشخاص فرهیخته، خودمحور، و تکامل یافته است.
 د. این عصر، عصر پرباری شخصیت ها چند وجهی، یکپارچه، و کامل است.

15. The unity of this spirit gives unity to all the various products of the Renaissance; and it is to this intimate alliance with mind.

- الف. و این دوستی صمیمی ذهن و فکراست.
 ب. و این است هماهنگی نزدیک با فکر.
 ج. و این اتفاق نزدیک روح با فکراست.
 د. و این وحدت صمیمانه ی فکری است.



مجاز است.

استفاده از:

16. Or if we begin with the inward world of thought and feeling, the whirlpool is still more rapid, - the flame more eager and devouring.

الف. یا اگر ما دنیای باطنی را با فکر و احساس آغاز میکنیم، چرخه ی حیات همچنان با سرعت و اشتیاق بی نظیر در حرکت است.
ب. یا اگر با دنیای درونی تفکر و احساس آغاز کنیم، گرداب هنوز با سرعت بیشتر در حرکت است، زبانه با حرص و ولع بیشتر شعله ور.
ج. و اگر با دنیای بیرونی تفکر و احساس رادک کنیم در نتیجه حرکت آب سریعتر و شعله ی حیات وحشیانه و حریصانه تر به همه جا زبانه می کشد.

د. اگر ما با چشم سوم با فکر و احساس به دنیا بنگریم، چرخش آب سریعتر و شوق زندگی بیرحمانه به همه جا زبانه می کشد.

17. At first sight experience seems to bury us under a flood of external objects.

الف. در نگاه اول بنظر میرسد که تجربه مارا زیر طغیانی از اجسام بیرونی دفن میکند.

ب. در گام نخست تجربه، ما را با کوله باری از اهداف دنیای بیرون تنها میگذارد.

ج. در نخستین نگاه تجربیاتمان را در زیر خروارها اشیاء دفن میکنیم.

د. در اولین نگاه گویی که خودمان را در زیر انبوهی از تجربیات اشیاء بیرونی گرفتار کرده ایم.

18. All other appearances may be fallacious; but the appearance of a difference is a real difference.

الف. همه ی اجزای دیگر ممکن است تخیلی باشند.

ب. تمام ظواهر دیگر ممکن است فریبنده باشند.

ج. تمام نمایش ممکن است بوقوع بپیوندد.

د. تمام ظواهر دیگر ممکن است واقعی باشند.

19. The most idle and frivolous persons take a natural delight in fictitious narrative.

الف. ساده ترین و بی آرایش ترین مردم لذت طبیعی را در مصاحبتهای رویایی میدانند.

ب. شادی طبیعی برای ساده ترین و خام ترین افراد در روایات جعلی است.

ج. نادان ترین و سطحی ترین اشخاص شادی طبیعی را در داستانهای تخیلی می پندارند.

د. بی سوادترین و خام ترین مردم بدست می آورند شعف واقعی را در نقل قول ساختگی.

20. To bring thoughts or images before the mind.

الف. به منظور بیان کردن همزمان جسم و ذهن.

ب. برای آوردن افکار یا تصاویر قبل از مجسم کردن.

ج. قبل از فکر کردن همه چیز را ببینیم و مجسم کنیم.

د. برای اینکه افکار یا تصور خیال را در ذهن مجسم کنیم.



مجاز است.

استفاده از:

21. Poetry is "an impassioned truth".

الف. بی احساس ب. پرشور ج. با حساسیت د. ناخوداگاه

22. We should say that eloquence is heard; poetry is overheard.

الف. ما باید بگوییم که سخنوری شنیده میشود، اما شاعری بیشتر شنیده میشود.
ب. باید بگوییم که شاعری ناگهانی شنیده میشود، اما سخنرانی بطور ارادی شنیده میشود.
ج. ما میگوییم بیانیه قابل شنیدنی است، اما ادبیات در اعماق ذهن شنیده میشود.
د. باید بگوییم که فصاحت شنیده میشود، در حالی که، شعر (بالذات و اشتیاق) مکرر شنیده می شود

23. And as this fidelity induces variety of thought and feeling, so it induces variety of music.

الف. خیانت القاء میکند. ب. دل مشغولی سبب. ...
ج. بلاغت حاصل... د. صداقت بوجود می آورد. ..

24....A simplicity emulated without success by numerous modern poets..

الف. یک سادگی بدون پیروزی بوسیله ی بیشتر شاعران دنبال میشود.
ب. الگوی شاعران مدرن ساده نویسی است بدون اینکه در انتظار موفقیت باشند
ج. شاعران متعدد بوسیله مدرن نوعی ساده نویسی را بدون موفقیت نسخه برداری میکنند
د. بیشتر شاعران مدرن ساده نویسی را انتخاب میکنند.

25. When a poet's mind is perfectly equipped for its work, it is constantly amalgamating disparate experience.

الف. زمانی که ذهن شاعر کاملاً درگیر اثرش میباشد، بطور ثابت تجربه ی ناهماهنگ درهم برهمی است.
ب. هنگامی که فکر شاعر با کارش درگیر است، تجربیاتش را با هم ترکیب کرده است.
ج. وقتی یک شاعر کاملاً در کارش خبره است، بطور ثابت میتواند تمام تجربیاتش را با هم ترکیب کند.
د. وقتی ذهن شاعر مشغول کارش میباشد، در واقع با تجربیاتش درگیر است.

26. The ordinary man's experience is chaotic, irregular, and fragmentary.

الف. تجربه ی انسان معمولی آشفته، نامنظم، و قطعه قطعه است.
ب. افراد معمولی تجربه میکنند به صورت تکه تکه، نامنظم، و پراکنده و مرج
ج. تجربیات افراد نرمال بیقاعده، پرسروصدا، و تکه تکه است.
د. انسان نرمال دارای تجربیات موقتی، ناقص، و درهم برهم است.



مجاز است.

استفاده از:

27. And when this event happened several of their chiefs and men of note rose up and came to Ghazna.

الف. چندتن از رؤسای آنان و قاصدان دست به طغیان زدند.

ب. افسران و مردان اهل قلم ایشان بپاخواستند. ..

ج. تنی چند از مهتران و دانشمندان اعتراض نمودند. ..

د. چند تن از حاکمان و قاصدان برخاستند. ..

28. "O Earth, gulp down thy waters, and O Heaven, draw them up"; and the water abated.

الف. ای زمین آب را فروبیر... و آب فرونشست.

ب. ای زمین فوراً آب را فر برد. ... و به همین دلیل آب ذخیره شد.

ج. آبهایت را در درخود فروبیر... و اینچنین آب افزون گشت.

د. آب را فوراً فروبیر... آب کمتر شد.

29. This outbreak of the human spirit may be traced far into the Middle Age itself.

الف. این آشوب و بلوای روح بشریت قبل از قرون وسطی هم بود.

ب. این طغیان روح بشری، شاید ردپایی درخود قرون وسطی داشته باشد.

ج. این شکست روح بشر ممکن است قرون وسطی را هم دنبال کند.

د. ممکن است این فاجعه ی روان انسانیت تا اواسط قرن ادامه داشته باشد.

30. Suppress this sedition, and put an end to this grave incident.

الف. این آشوب را فرونشان، و این حادثه ی حاد را به پایان برسانی.

ب. این خیانت را درنطفه خفه کند.

ج. این شورش را سرکوب کرده و حوادث را دفن نماید.

د. توقیف کنادین عملیات را و خاتمه دهد این حادثه ی غمناک را.